

## موسیقی در غزلیات مولانا

فرشته جعفری\*

### چکیده

علاقه مولانا به رقص و سماع باعث شده که ابزار و آلات موسیقی در شعر او فراوان به کار رود. علاوه بر این گاهی نواهای موسیقی اعصاب او را تحریک می‌کرده و زبان او را به سرودن غزل‌های خوش‌آهنگ و ضربدار به کار می‌انداخته. نی، ریاب، چنگ برای مولانا رمز عاشقی است که از معشوق خود دور مانده و شکایت و حکایت هجران سر می‌دهد. در این مقاله نگاه مولانا به موسیقی با تکیه بر جایگاه موسیقی در غزلیات وی بررسی و تحلیل شده است.

### واژه‌های کلیدی

سماع، موسیقی، مولوی، غزلیات شمس، آلات موسیقی، عارف.

\* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

## مقدمه

جذبه، خلسه‌های عارفانه و اشراق حالت‌هایی است که برای عارفان و سالکان ایجاد می‌شود. ایجاد این حالات گاهی نیاز به وسایط و لوازمی دارد که موسیقی از جمله این وسایط است و در ادبیات عرفانی ما سماع نامیده می‌شود. سماع حالتی را در دل عارف ایجاد می‌کند که وجد و حال نامیده می‌شود و این وجد و حال منجر به ایجاد حرکات بدنی موزون مثل کفزدن و رقص می‌شود.

بنا به عقیده فیثاغورس که او را کاشف علم موسیقی می‌دانند، موسیقی از افلاک گرفته شده و همه جهان و افلاک با هم دارای تناسب ضرب و آهنگ است. وی برای موسیقی دوازده مقام قایل است که هر مقام دو شعبه دارد و در مجموع تراکیب موسیقی را ۴۸ عدد می‌داند و این اعداد را مربوط می‌داند با ۱۲ منزل فلک و ۲۴ ساعت شبانه‌روز و ۴۸ هفته سال قمری.<sup>(۱)</sup>

این عقیده را اخوان‌الصفاء از فیثاغورس گرفته‌اند و بعدها حکمای ما این آرا و نظریات را از رسایل اخوان‌الصفاء گرفته‌اند و معتقدند که گردش افلاک آوازی دارد و ما آن آواز را با سازها یا با گلولی خود بازآفرینی می‌کنیم.<sup>(۲)</sup>

حکمای ما معتقدند روح انسان‌ها قبل از آمدن به دنیای مادی و در عالم «ذر» نغمه‌های خوش موزون و آسمانی می‌شنیده و به آن مأنوس بوده است، از این جهت روح انسان‌ها به موسیقی و نغمات موزون که یادگارهایی از روزگار وصل انسان با جناب قدسی بوده علاقه دارد و با شنیدن آن دچار وجد می‌شود و به یاد ایام خوش گذشته می‌افتد. چنان‌که مولانا در مثنوی گفته:

پس حکیمان گفته‌اند این لحن‌ها از دوار چسرخ بگرفتیم ما

۱ - تفسیر نیکلسن از مثنوی. ج ۲، بیت ۷۳۴ به بعد.

۲ - جلال‌الدین محمد بلخی. مثنوی. مقدمه، تصحیح و شرح محمد استعلامی. جلد دوم. تهران: قلم، چاپ ششم، ۱۳۷۹، ص ۲۳۲.

می‌سرایندش به طنبور و به حلق  
نغز گردانید هر آواز زشت  
در بهشت آن لحن‌ها بشنوده‌ایم  
یادمان آمد از آنها چیزکی  
بانگ گردش‌های چرخ است این‌که خلق  
مؤمنان گویند کائار بهشت  
ما همه اجزای آدم بوده‌ایم  
گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی  
(مثنوی، دفتر چهارم، ۷۳۴)

و در کشف‌المحجوب آمده «مشهور است که اندر بهشت مر اهل بهشت را سماع باشد و آن‌چنان بود که از هر درختی صوتی و لحنی مختلف می‌آید چون مؤلف شوند آن اصوات طبایع را در آن لذتی عظیم باشد.»<sup>(۱)</sup>

اما دیدگاه‌ها و نظریات در مورد سماع و موسیقی و مشروعیت آن در بین عرفا متفاوت است. عده‌ای آن را امری پسندیده دانند و عده‌ای دیگر آن را مذموم می‌شمرند و عده‌ای نظر میان‌ه‌ای در این مورد دارند و معتقدند که سماع به خودی خود نه خوب است و نه بد، بلکه براساس نتیجه‌ای که از آن در دل و روح شخص حاصل می‌شود حکم باید کرد که اگر وسیله‌ای باشد جهت وصول به حق نیک است و اگر سبب هیجان و برانگیخته شدن هوای نفس گردد ناپسند و مذموم است. چنان‌که ذوالنون مصری گفته: «سماع وارد حق است که دل‌ها بدو برانگیزد و بر طلب وی حریص کند هر که آن را به حق شنود به حق راه یابد و هر که به نفس شنود اندر زندقه افتد.»<sup>(۲)</sup>

و در کشف‌المحجوب آمده «بدان که سماع را اندر طبایع حکماء مختلف است ... و جمله مستمعان بر دو گونه‌اند یکی آن‌که معنی شنوند و دیگر آن‌که صوت، و اندر این هر دو اصل فواید بسیار است و آفات بسیار. از آنچه شنیدن اصوات خوش غلیان معنی باشد که اندر مردم مرکب بود اگر حق، حق و اگر باطل بود باطل. کسی را که مایه به طبع فساد بود آنچه شنود همه فساد باشد.»<sup>(۳)</sup>

۱- علی هجویری. کشف‌المحجوب. تصحیح ژوکوفسکی. تهران: طهوری، ۱۳۷۶، ص ۵۲۰.

۲- همان، ص ۵۲۷.

۳- همان، ص ۵۲۴.

موسیقی جان و روح عارف عاشق را از عالم حس و دنیای مادی بیرون می‌کشد. او را به عالم ماوراء و به لامکان که جایگاه حقیقی اوست می‌برد. موسیقی پیغامی است از عالم غیب برای روح انسان که در غریبستان دنیا اسیر مانده و جایگاه اصلی خویش را فراموش کرده است.

### مولانا و موسیقی

علاقه مولانا به موسیقی و سماع از آن جهت است که مولوی، موسیقی را چیزی آسمانی می‌داند و دریچه‌ای که چشم‌اندازی به سوی گلزار معشوق دارد. سماع را غذای عاشقان و محرک خیال وصل با جناب قدسی تلقی می‌کند:

پس غذای عاشقان آمد سماع      که درو باشد خیال اجتماع

(مثنوی، دفتر چهارم، ۷۴۳)

و در غزلی آورده:

دانی سماع چه بود؟ صوت بلی شنیدن      از خویشتن بریدن با وصل او رسیدن  
از نظر مولوی نواهای موسیقی چون خاشاکی بر روی دریای وجود هستند که انعکاسی  
از گوهر وجودند و نشانی از وصل با خود دارند و بدین جهت دوست‌داشتنی و خوشایند  
هستند اگر چه شوق و لذت وصل را با خود ندارند:

به روی بحر خاشاک است آغانی      نیاید گوهری بر روی دریا  
ولیکن لطف خاشاک از گهر دان      که عکس عکس برق اوست بر ما  
آغانی جمله فرع شوق وصلی است      برابر نیست فرع و اصل اصلا

(کلیات شمس، غزل ۱۱۵)

و علم موسیقی برای مولانا چون شهادت است که بر همه مؤمنان واجب است.  
این علم موسیقی بر من چون شهادت است      چون مؤمنم شهادت و ایمانم آرزوست

(کلیات شمس، ۶/۴۵۷)

مناقب‌نویسان نوشته‌اند: «روزی مردی بر علاقه مولوی به موسیقی خرده گرفت، مولوی پاسخ داد: آواز رباب، صریر بهشت است که ما می‌شنویم. منکری گفت: ما نیز همان آواز می‌شنویم چون است که چنان گرم نمی‌شویم که مولانا. فرمودند: آنچه ما می‌شنویم آواز باز شدن در است و آنچه او می‌شنود آواز فراز شدن»<sup>(۱)</sup>.

مولانا نه تنها به موسیقی علاقه داشته بلکه در شناخت آلات موسیقی و کاربرد آنها هم تبحر داشته است مثلاً چنان‌که مناقب‌نویسان گفته‌اند در ساختمان رباب به اشارت او پاره‌ای تصرف انجام شد و بدنه رباب را که پیش از آن از قدیم‌العهد به شکل چهارسو می‌ساختند به دستور وی شش گوشه کردند.<sup>(۲)</sup>

«مولانا و یاران او حرکات مربوط به رقص و سماع را متضمن رمز احوال و اسرار روحانی می‌دانستند چنان‌که چرخ‌زدن را اشارت به شهود حق در جمیع جهات، جهیدن را اشارت به غلبه شوق به عالم علوی، پاکوفتن را اشارت به پامال‌کردن نفس اماره و دست‌افشاندن را اشارت به دست‌یابی به وصال محبوب می‌دیدند و آن‌جا که سالک بر هوای نفس غالب باشد و ماسوی‌الله را در نظر نیاورد و از روی لهو و بطر سماع نکند در جواز آن تردیدی به خود راه نمی‌دادند. به اعتقاد مولانا سماع سبب می‌شود تا هر چه در وجود سالک هست مجال ظهور و بروز بیابد و بدین جهت آنها را که مطروف و وجودشان تعلقات جسمانی نیست به عالم ارواح سوق دهد و جز کسانی را که اهل تن باشند به اقلیم شهبوات حسی نمی‌کشاند»<sup>(۳)</sup>.

موسیقی و سماع در سرودن غزلیات تأثیر فراوانی داشته و چنان‌که گفته‌اند، اکثر غزلیات وی در مجالس سماع و تحت تأثیر صدای ساز و نوای موسیقی سروده شده. مولانا گاهی اشعاری را برای این‌که قوالان در مجالس سماع تقریر کنند به صورت ضرب‌دار و آهنگین سروده است. نقل است که روزی مولانا به فریاد ترکی که پوست روباه می‌فروخت و فریاد

۱- نفحات الانس، ص ۴۶۲، نقل از شکوه شمس، ص ۲۹۶.

۲- عبدالحسین زرین‌کوب، سزنی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴، ص ۶۹۴

۳- عبدالحسین زرین‌کوب، بحر در کوزه، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ص ۳۴.

می‌زد «دلکو» (به ترکی قدیم یعنی روباه) نعره‌زنان به چرخ در می‌آید و می‌گوید دل کو؟ دل کو؟ و سماع‌کنان تا مدرسه مبارک روان می‌شود و غزلی با مطلع زیر می‌سراید:

دل کو؟ دل کو؟ دل از کجا عاشق و دل؟ زر کو؟ زر کی؟ زر کجا؟ مفلس و زر؟<sup>(۱)</sup>

رعایت نکردن اصول وزن و قافیه در بعضی غزل‌ها و گاهی کاربرد واژه‌های بسی معنی آهنگین در اشعار و وجود چند غزل با مطلع‌های یکسان و ابیات مشابه نشان‌دهنده این حقیقت است که این اشعار بدون طرح از پیش اندیشیده، در مجالس سماع تحت تأثیر احوال روحانی سروده شده است. «این‌گونه غزل‌ها در حال شور و هنگامی سروده شده است که حالت بی‌خودی بر مولانا غلبه داشته. اعصاب کشیده‌شده و حساس وی، توجه تمام مشاعر او به یک نقطه، استیلای اندیشه‌های لاهوتی بر نیروهای معنوی وی، او را مستعد هیجان ساخته و در هر چیز، هر حرکت، هر صدا وجود مطلق را در تجلی می‌دیده است.»<sup>(۲)</sup>

رقص هم که در طی سماع وجد و هیجان صوفیه را نشان می‌دهد نزد مولانا نوعی رهیدگی از جسم و خرسندی از هوای عشق حق محسوب است، از این رو دست‌افشانی و پای‌کوبی صوفیه حرکات و اهتزازات برگ‌ها را به خاطر وی می‌آورد و پیداست که چون از تأثیر هیجان و قوت وارد غیبی حاصل می‌آید به رهیدگی از خود منجر می‌شود، و این‌جاست که مردان راه‌گویی در خون خود رقص می‌کنند و تا خودی خود را لگدکوب نسازند از پای‌کوبی و دست‌افشانی باز نمی‌ایستند.<sup>(۳)</sup>

جان‌های بسته اندر آب و گل چون رهند از آب و گل‌ها شاد دل  
در هوای عشق حق رقصان شوند همچو قرص بدر بی‌نقصان شوند

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۴۶)

در نزد عارفان رقص فرح روح است و سیر سالک است به سوی کمال. «رقص هیجان روح

۱ - مناقب‌العارفین افلاکی، تصحیح حسین یازیجی، نقل از سماع درویشان در تربت مولانا، ابوالقاسم تفضلی.

۲ - علی دشتی، سیری در دیوان شمس. تهران: جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۶۲، ص ۲۴۳.

۳ - بحر در کوزه، همان، ص ۳۴.

در زیارتگاه ازل است، آن زمان که وجود حق را در لباس حسن می‌نگرند.»<sup>(۱)</sup>  
از نظر مولوی رقص نوعی رهیدگی از جسم است و هدایت جان به جانب معشوق، رمز  
حیات، عشق، مرگ و رستاخیز:

هر که را بوی گلستان وصال تو رسید

همچنان رقص کنان تا به گلستان نشست  
(کلیات شمس، ۸/۴۱۳)

در جنبش اندر آور زلف عنبرفشان را  
خورشید و ماه و اختر رقصان به گرد چنبر  
ما در میان رقصیم رقصان کن آن میان را  
در رقص اندر آور جان‌های صوفیان را

(کلیات شمس، ۲/۱۹۶)

پایان جنگ آمد، آواز چنگ آمد

یوسف ز چاه آمد، ای بی‌هنر برقص آ  
(کلیات شمس، ۸/۱۸۹)

## کف‌زدن

در شرح شطحیات روزبهان بقلی در معنی تصفیق آمده «نشاط سر است به مشاهده».  
خاری که ندارد گل در صدر چمن ناید  
کف می‌زن و زین می‌دان تو منشأ هر بانگی  
کین بانگ دو کف نبود بی‌فرقت و بی‌وصلت  
(کلیات شمس، ۳۳۶)

کف‌زدن در این جا رمزی است از رابطه عشقی دو طرفه‌ای که در میان همه اجزای جهان  
وجود دارد، کشش مداوم میان جدایی و وصال، جذب و دفع که بدون آن هیچ بانگی به  
وجود نمی‌آید.

۱- روزبهان شیرازی. مشرب الارواح، ص ۸۶.

## چنگ

چنگ نزد عارفان حصول کمال شوق و ذوق را گویند که سالک را در طور سری نماید.<sup>(۱)</sup>  
 نوای چنگ، ندای غیبی است که دل و جان انسان‌ها را متوجه عالم روحانی می‌کند و عامل  
 توجه دل است به عالم ملکوت و باعث تنبیه و هوشیاری.

خیز که از هر طرف بانگ چنگ در فلک انداخت ندا و صدا  
 تستن تستن شنو و تن مزن وقت تو خوش ای قمر خوش لقا

(کلیات شمس، ۴/۲۵۵ و ۵)

ز چنگ سخت عجیب است آن ترنگ ترنگ چه‌است نعره برآورده کان چه‌است چه‌است  
 (کلیات شمس، ۲/۴۸۸)

در هوای چشم چون مریخ او ساز ده ای زهره باز آن چنگ را  
 (کلیات شمس، ۸/۱۷۱)

زهره نماد مطربی و رامشگری است.

چنگ که نشانه‌ای از وصال تنگاتنگ است گاهی رمزی است از عاشق که تا تکیه بر  
 معشوق نزند و انگشتان معشوق او را ننوازد، نغمه‌ای سر نخواهد داد.  
 بد بی تو چنگ و نی حزین، برد آن کنار و بوسه این

د ف گفت می‌زن بر رخم تا روی من یابد بها  
 چو چنگ ما بشکستی بساز و کوکش کن  
 (کلیات شمس، ۹/۷)

ز الست زخمه همی زن همی پذیر بلا  
 (کلیات شمس، ۱۴/۲۲۲)

چنگ رمز وجود مادی و جسم عاشق است که در دست مطرب عشق نوای دلکش

۱ - یورگن ادوارد برتلس. تصوف و ادبیات تصوف. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۶، ص ۱۹۰.



محبت سر می دهد.

تو بشکن چنگ ما را ای معلا  
چو ما در چنگ عشق اندر فتادیم  
ریاب و چنگ عالم گر بسوزد  
هزاران چنگ دیگر هست این جا  
چه کم آید بر ما چنگ و سرنا  
بسی چنگی پنهانیست یارا

(کلیات شمس، ۱/۱۱۰ و ۳)

این چنگی پنهانی عشق است و یا معشوق:

تا که عشقت مطربی آغاز کرد  
گاه چنگم، گاه تارم روز و شب

(کلیات شمس، ۵/۳۰۲)

ای چنگ پرده‌های سپاهانم آرزوست  
در پرده حجاز بگو خوش ترانه‌ای  
از پرده عراق به عشاق تحفه بر  
آغاز کن حسینی زیرا که مایه گفت  
در خواب کرده‌ای ز رهاوی مرا کنون  
وی نای ناله خوش سوزانم آرزوست  
من هدهدم سفیر سلیمانم آرزوست  
چون راست و بوسلیک خوش‌الحانم آرزوست  
کان زیر خرد و زیر بزرگانم آرزوست  
بیدار کن به زنگلهام کانم آرزوست

(کلیات شمس، ۴۵۷)

پرده‌های موسیقی که نشان‌دهنده راه دراز عاشقی هستند رمزی از نواهای عاشقانه، ذکر معشوق و یادآوری دوست‌اند.

شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

## د ف

د ف، طلب معشوق مرعاشق را گویند.<sup>(۱)</sup> و طلبی را گویند که مقرون به شوق باشد.<sup>(۲)</sup> در شعر مولوی رمز عاشقان است که سیلی معشوق را به جان می‌پذیرند و ضربات سخت معشوق به تکامل آنان می‌افزاید. نماد نیستی و بی‌اختیاری عاشق است در دست معشوق.

۱- جواد نوربخش. فرهنگ نوربخش، ناشر مؤلف، ۱۳۷۲، ص ۱۲۸.

۲- تصوف و ادبیات تصوف. همان، ص ۱۹۶.

سیلی خورند چون دف در عشق فخرجویان زخمه به چنگ آور می زن سه توی ما را  
(کلیات شمس، ۱۲/۱۹۳)

سه تو (سه تار) وجود عاشق است که با زخمه درد عشق به صدا در می آید:

عاشق زخم است دف سخت رو میل لب است آن نی نالنده را

بر رخ دف چند طپانچه بزن دم ده آن نای سگالنده را

(کلیات شمس، ۹و۸/۲۵۳)

دف از کف دست آید، نی از دم مست آید بانی همه پست آید، تا روز مشین از پا

(کلیات شمس، ۱۳/۸۳)

بد بی تو چنگ و نی حزین، برد آن کنار و بوسه این

دف گفت می زن بر رخم تا روی من یابد بها

(کلیات شمس، ۱۹/۷)

## دهل

صدای دهل، دعوت خداوند است بندگان را، تا به جایگاه اصلی خودشان که همان قرب  
حق تعالی است، باز گردند. رمز بازگشت جزءها به کل.

آمد ز جان بانگ دهل تا چیزها آید به کل

ریحان به ریحان گل به گل از حبس خارستان ما

(کلیات شمس، ۱۱/۱۹)

ای جان جان جزو و کل وی حله بخش باغ و گلوی کوفته هر سو دهل کای جان حیران الصلا

(کلیات شمس، ۱۰/۲۱)

خموش باش که گفتی بسی و کس نشنید که این دهل ز چه بام است این بیان ز کجا

(کلیات شمس، ۱۴/۲۱۵)

صد دهل می زنند در دل ما بانگ آن بشنویم ما فردا

(کلیات شمس، ۱/۲۴۶)

این بانگ، ندای وجدان است و آواز غیبی که انسان‌ها را به قدم نهادن در راه عشق الهی می‌خواند و او را به جایگاه اصلی خویش دعوت می‌کند.

## رباب

سلطان ولد در فاتحه «رباب‌نامه» که آن را به الهام از غزل مولوی با این مطلع:

هیچ می‌دانی چه می‌گوید رباب      ز اشک چشم و از جگرهای کباب

(کلیات شمس، غزل، ۳۴۰)

سروده است، درباره رباب می‌گوید: «غرض از نی و رباب عاشقانند و طالبان که در عهد الست با جمع ارواح پاک مقدس در حضرت الله بوده‌اند، چون به امر «اهبطوا» از آن عالم جان و دل درین عالم آب و گل آمدند لاجرم چون نی و رباب در فراق می‌نالند و وطن قدیم خود را می‌طلبند»<sup>(۱)</sup> و عطار رباب را این‌گونه تفسیر کرده:

ز رباب این شنو، رب آب بقاست      و آنچه جز اوست نیست غیر سراب<sup>(۲)</sup>

بانگ رباب شایب غریبانه روح است که از مهجوری خود می‌نالند:

هیچ می‌دانی چه می‌گوید رباب      ز اشک چشم از جگرهای کباب  
یوستی‌ام دور مانده من ز گوشت      چون ننالم در فراق و در عذاب  
چوب هم گوید بدم من شاخ سبز      زین من بشکست و بدرید آن رکاب  
ما غریبان فراقیم ای شهان      بشنو از ما الی الله المآب  
هم ز حق رستیم اول در جهان      هم بدو وا می‌رویم از انقلاب

(کلیات شمس، ۳۴۰)

می‌گوید آن رباب که مردم ز انتظار      دست و کنار و زخمه عثمانم آرزوست  
من هم رباب عشقم و عشقم ربایی است      وان لطف‌های زخمه رحمانم آرزوست

(کلیات شمس، ۲۲ و ۴۴۱)

۱- رباب‌نامه، ص ۳، نقل از سرنی، ص ۷۶۵.

۲- اسرارنامه عطار.

## ۹۰ □ موسیقی در غزلیات مولانا

هر زمان که دست معشوق بر رگ‌های عاشق برسد، مرتعش می‌گردد و به نوا در می‌آید:

بر رخ دف چند طپانچه بزن  
دم ده آن نای سگالنده را  
ور به طمع ناله بر آرد رباب  
خوش بگشا آن کف بخشنده را

(کلیات شمس، ۱۰ و ۹/۲۵۳)

صدای رباب ندای بازگشت حق است که ارواح انسان‌ها را به نزد خود می‌خواند:

رباب مشرب عشق است و مونس اصحاب  
چنانک ابر سقای گل و گلستان است  
رباب دعوت باز است سوی شه باز آ  
به طبل باز نیاید به سوی شاه غراب  
رباب قوت ضمیر است و ساقی الباب

(کلیات شمس، ۳۱۳)

## سرنا

سرنا رمز عاشقی است که تنها زمانی که با لبان یار جفت گردد و معشوق در وجود او بدمد سخن می‌گوید و ناله و نغمه سر می‌دهد.

به حق آن لب شیرین که می‌دمی در من  
که اختیار ندارد به ناله این سرنا

(کلیات شمس، ۱۰/۲۲۷)

بانگ سرنای چه گر مونس غمگین است  
از دم روح نفختن دل سرنا چه خوش است

(کلیات شمس، ۴/۴۱۴)

اول و پایان راه از اثر پای ماست  
ناطقه و نفس کل ناله سرنای ماست

(کلیات شمس، ۱۰/۴۶۰)

## طبل

طبل رمز ندای بازگشت الهی است، پیغام ارجعی است که باز جان‌ها را به سوی خود

می‌خواند:

## موسیقی در غزلیات مولانا ۹۱

جام می‌الست خود خویش دهد به سمت خود طبل زند به دست خود باز دل پریده را  
(کلیات شمس، ۱۱/۴۶)

بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز باز آمدم که ساعد سلطانم آرزوست

(کلیات شمس، ۳/۴۴۱)

چو مرد جنگ بانگ طبل بشنید در آن ساعت هزار اندر هزار است  
شنیدی طبل برکش زود شمشیر که جان تو غلاف ذوالفقار است

(کلیات شمس، ۶/۳۳۸)

## نی

نی رمزی است از روح عارف و نوای نی، شکایت و حکایت هجران و مشتاقی و مهجوری عاشق که در واقع این نوا، انعکاس نغمه آن کسی است که در او می‌دمد. در این شکایت، این روح مهجور، از نیستان خویش که همان جناب قدس و بارگاه کبریایی است یاد می‌کند و مشتاق بازگشت به اصل خویش است. قصه جدایی از آن نیستان را بیان می‌کند و از سودای عشق می‌نالند.

نی رمزی از خود مولاناست که قصه فراق و هجران خود را برای ما بازگو می‌کند. اما آنچه می‌گوید سخن او نیست زیرا مولانا «خاموش» است و این شمس تبریزی است که اسرار عشق و اشتیاق را در او می‌دمد و مولانا که چون نی از خودی خویش خالی گشته این نواها را منعکس می‌کند و به گوش روح آشنا به این اسرار می‌رساند.

بشنو نوای نای کز آن نفحه بانواست در کش شراب لعل که غم در کشا کش است  
(کلیات شمس، ۳/۴۴۴)

چو نای ما بشکستی، شکسته را ببرند نیاز این نی ما را ببین بدان دم‌ها  
که نای پاره ما پاره می‌دهد صد جان که کی دمم دهد او تا شوم لطیف ادا

(کلیات شمس، ۱۷/۲۲۲)

نی بیچاره چه داند که ره پرده چه باشد دم نایی است که بیننده و داناست خدایا

(کلیات شمس، ۷/۹۴)

جان بنه بر کف طلب که طلب هست کیمیا تا تن از جان جدا شدن مشو از جان جان جدا  
گر چه نی را تهی کنند، نگذارند بی نوا رو پی شیر و شیر گیر که علیی و مرتضی

(کلیات شمس، ۱۶ و ۲۴۳/۱۵)

ای خوش نفس نایی، بس نادره برنایی چون با همه برنایی، تا روز مشین از پا

(کلیات شمس، ۱۲/۸۳)

نایی، معشوق است که در نی وجود عاشق می دمد و آن را به نوا می آورد.

مقبل ترین و نیک پی در برج زهره کیست؟ نی زیرا نهد لب بر لب تا از تو آموزد نوا  
نی ها و خاصه نیشکر بر طمع این بسته کمر رقصان شده در نیستان یعنی تعز من تشا

(کلیات شمس، ۱۸ و ۱۷/۷)

نیشکر، عاشق است که از شیرینی دوست سرشار است و در آرزوی لب معشوق و لطف  
و عنایت او در نیستان رقصان گشته. بانگ نی، صدا و ناله انسان کامل است که انسان ها را به  
یاد جایگاه اصلیشان می اندازد و آنان را مشتاق بازگشت به منزل ابدیشان می کند:

ای بانگ نای خوش سمر، در بانگ تو طعم شکر

آید مرا شام و سحر از بانگ تو بوی وفا

(کلیات شمس، ۶/۳۴)

## مطرب

«در اصطلاح صوفیه مطرب، به فیض رساننده و ترغیب کننده را گویند که به کشف رموز و بیان  
حقایق دل های عارفان را معمور دارد»<sup>(۱)</sup> و مذکران و آگاه کنندگان را گویند از حالات بزم شبانه که

۱- کشف، ص ۸۹۹، نقل از: فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، سید ضیاءالدین سجادی، ص ۴۳۶.

## موسیقی در غزلیات مولانا ۹۳

در میخانه وجود عاشقان جاری شده.»<sup>(۱)</sup>

مطرب در شرح گلشن راز کسی است که به واسطه خوانندگی که می‌نماید و سرود به یاد مستان می‌دهد اهل ذوق را به حال طرب می‌آورد و خوشوقت می‌گرداند.

در شعر مولانا مطرب رمزی است از پیر و مرشد که جان و روح سالک عاشق را به هیجان می‌آورد:

مطربا این پرده زن کان یار ما مست آمدست

وان حیات با صفای باوفا مست آمدست

(کلیات شمس، ۱/۳۹۱)

عجب ای ساقی جان مطرب ما را چه شدست

هله چون می‌نزند ره، ره او را که ز دست

(کلیات شمس، ۱/۴۱۱)

مطرب و نوحه‌گر عاشق و شوریده خوش است

نبود بسته بود رسته و روییده خوش است

تف و بوی جگر سوخته و جوشش خون

گرد زیر و بم مطرب بچه پیچیده خوش است

(کلیات شمس، ۱/۴۱۶ و ۲)

و گاهی مطرب رمز معشوق است که ترغیب‌کننده به عشق است:

کجاست مطرب جان تا ز نعره‌های صلا

در افکند دم او در هزار سر سودا

(کلیات شمس، ۱/۲۲۳)

گر ترا کوبی رسد از رفتن مستان مرنج

با چنان ساقی و مطرب کی رود هموار مست

(کلیات شمس، ۸/۳۹۰)

---

۱ - تصوف و ادبیات تصوف. همان، ص ۲۲۶.

به این ترتیب می‌توان گفت رقص، سماع و خیال‌بندی‌های گرفته‌شده از موسیقی و عناصر و ادات آن وسیله‌ای است در خدمت بیان اندیشه‌های بلند عارفانه که مولانا را در بیان آنچه که در عالم شهود و مکاشفات روحانی خود تجربه کرده یاری می‌دهد.

### نتیجه

بدین ترتیب می‌توان گفت غزلیات مولانا رابطه‌ای دوسویه با موسیقی دارد، از طرفی چنان‌که ذکر شد اکثر غزلیات مولانا تحت تأثیر مجالس سماع و موسیقی سروده شده و آهنگ‌ها و نواهای موسیقی زبان او را به غزل‌گفتن باز کرده و از سوی دیگر مولانا از عناصر و ادوات موسیقی برای بیان حقایق عرفانی بهره‌جسته و به نحو نمادین و سمبلیک از آنها استفاده کرده تا اندیشه‌های عمیق عاشقانه و احوال عارفانه خود را برای ما بیان کند. در حقیقت همه آلات موسیقی چون نی، ریاب، سرنا، دف، در شعر مولانا رمز عاشقی است که تا معشوق - که مطرب، نای، ریابی و دف‌زن نمادی از اوست - آنها را در کنار نگیرد و آنها را ننوازد یا در وجود آنها ندمد یا بر آنها زخم درد عشق نزند دم نمی‌زنند هم‌چنان که خود مولانا تا نفس معشوق در نفوس او ندמיד، خاموش بود و دم نمی‌زد و زمانی که نفس گرم معشوق و شمس تبریزی در نای وجود او دمید او را به سخن‌گفتن واداشت و شکایت و حکایت هجران سر داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع و مآخذ

- ۱- آریا، غلامعلی. کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف. تهران: پایا، ۱۳۷۵.
- ۲- برتلس، یورگن ادوارد. تصوف و ادبیات تصوف. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۶.
- ۳- تفضلی، ابوالقاسم. سماع درویشان در تربت مولانا. تهران: ناشر مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۴- دشتی، علی. سیری در دیوان شمس. تهران: جاویدان، چاپ هفتم، زمستان ۱۳۶۲.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. بحر در کوزه. تهران: انتشارات علمی، پاییز ۱۳۷۳.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین. سرنی. تهران: انتشارات علمی، پاییز ۱۳۷۴.
- ۷- سپهسالار، فریدون بن احمد. زندگینامه مولانا جلال الدین مولوی. مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال، پاییز ۱۳۶۸.
- ۸- سجادی، سیدجعفر. فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری، ۱۳۷۰.
- ۹- شیمل، آن‌ماری. شکوه شمس. ترجمه حسن لاهوتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۱۰- فاطمی، حسین. تصویرگری در غزلیات شمس. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۱- مولوی، جلال‌الدین محمد. کلیات شمس تبریزی. مقدمه و تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۹.
- ۱۲- بلخی، جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی. مقدمه و تصحیح محمد استعلامی. تهران: قلم، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
- ۱۳- نوربخش، جواد. فرهنگ نوربخش (اصطلاحات تصوف). ناشر مؤلف، ۱۳۷۲.
- ۱۴- هجویری، علی. کشف‌المحجوب. تصحیح ژوکوفسکی. تهران: طهوری، ۱۳۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی